

بهتت منروکه

پروانه شفاعی



زمستان ۱۳۹۶

نشر شادان



گروه فرهنگی انتشاراتی

انتشارات شادان

دفتر مرکزی:

تهران، کوی نصر (گیشا)، خیابان جوادفاضل جنوبی.

شماره ۱۰۲. تلفن: ۸۸۲۶۷۲۹۸ - ۸۸۲۴۱۰۲۰

www.shadan-pub.com

shadan@shadan-pub.com

بهشت متروکه

نویسنده: پروانه شفاعی

نوبت چاپ: دوم - زمستان ۱۳۹۶

ویراستار: مژگان معصومی

شابک: ۷۸۰۰۰-۷۳۶۸-۱۱-۴

کتابخانه ملی: ۳۶۸۰۱۳۰

تیراژ: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۳۴۰۰۰۰ ریال

شفاعی، پروانه

بهشت متروکه - نویسنده: پروانه شفاعی

تهران: شادان ۱۳۹۳ ۵۲۰ صفحه /

(ارمان ۱۱۸۲)

شابک: ۷۸۰۰۰-۷۳۶۸-۱۱-۴

ISBN: 978-600-7368-11-4

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

داستانهای فارسی - قرن ۱۴

ب ۲۳ / ف ۸۱۲۳ PIR

۱۳۹۳

کتابخانه ملی ایران

۸۴۳/۶۲

۳۶۸۰۱۳۰

یادآوری: کلیه حقوق این اثر متعلق به انتشارات شادان می باشد و هرگونه استفاده از آن با مجوز ناشر مجاز است.



غیرمجاز برای
دانلود رایگان

استفاده از کتابهای شادان برای قرار دادن در سایت های مختلف - به هر شکل - غیرمجاز و به دور از اصول اخلاقی است.

بخشیدن یا دل گندن...

به دلیل موضوعی، داشتم به مثل معروف «لذت بخشیدن و یا گرفتن انتقام» فکر می کردم. نکته ای که به نظرم مهم آمد این بود که هیچ کس نمی تواند خود را در موقعیت تصمیم گیرنده قرار دهد که آیا ببخشد یا انتقام بگیرد. تا هنگامی که واقعاً در آن شرایط نباشی نمی توانی از او انتظار داشته باشی که از حق خود بخزد یا نگذرد.

بگذارید موضوع را محدودتر کنیم و بر روی روابط میان افراد متمرکز شویم. گاهی اوقات می توان کسی را بخشید چون می خواهیم همچنان در زندگی مان باقی بماند، گاهی هم نمی خواهیم چون می خواهیم از دیدن یا فکر کردن به او خلاص شویم. آن که در یک رابطه دوفره خطایی می کند که از نظر خیلی ها خطایی نابخشودنی است، در واقع یا طرف مقابل خود را دست کم و کم ارزش تصور کرده و یا می خواهد دل گنده و برود. او تصمیم خود را با خطایش گرفته و قسم بر جدایی کرده است. در این صورت نمی توان و نباید کاری برای ماندنش کرد. او دیگر آن کسی نیست که با بخشیدن و گذشت از اشتباهش، بخواهیم که بماند. خودش هم شاید چنین چیزی را نمی خواهد. آن که رفتنی است را نمی توان با اصرار و به زور و الزام نگه داشت. او به هیچ قیمتی نمی ماند، پس باید یک تصمیم مهم و محکم گرفت: با اجبار و یا حتی با مهر و محبت نگه ندارش! بگذار برود و دیگر هیچ اصراری بر ماندن نکن. شاید با اصرار بر ماندنش مجبور شوی غرور خود را زیر پا بگذاری، پس برای احترام به آنچه غرور



می‌نامیم ره‌ایش کن! از ذهن و فکر ت نیز بیرونش بیانداز و بگذار از تمام زندگی‌ات خارج شود. دیگر لازم است به تمام سالهای بودنش پشت پا بزنی و برای حفظ شأن و منزلت خود، او را حذف کنی.

واقعیت زندگی همین است. گاهی پیش می‌آید که خواسته‌های ما در آن لحظه که نیاز داریم رخ نمی‌دهند و زمانی پیش می‌آیند که دیگر به کار ما نمی‌آید. خطاها نیز نسبی‌اند: در زمانهایی می‌توان اشتباهی را نادیده گرفت و در زمان دیگر نمی‌توان از کنارش گذشت.

این است که دیگر در بخشیدن لذتی نیست و حتی اگر انتقام هم نگیری (که بهتر است نگیری) ولی نمی‌توانی ببخشی. به حرف و توصیه‌ی دیگران هم توجه نکن چون هیچ‌کس به اندازه‌ی خودت در موقعیت تو نیست تا قضاوت درستی انجام دهد. مه فقط براساس توصیه‌های اخلاقی می‌خواهند که به ویژگی‌های مثبت گذشت و ببخشش توجه کنید. همین و بس!

امروز دل‌کندن سخت به بر می‌رسد ولی گذر زمان، شاید چند ماه و شاید سالها بعد به آدم دل‌کندن در آن لحظه تصمیم درستی گرفته است و با نگاه به پشت سر، آن روزهای تلخ و سخت به نظرش خنده‌آور می‌شوند. گاهی لازم است نگذریم و سخت‌ها را نگذرد، دل بکنیم. این یک تصمیم دشوار ولی لازم است.

بگذریم... کتاب «بهشت متروکه» دارای دوا و لازم برای جذابیت یک داستان از دیدگاه مخاطب است که با فراز و نشیب‌های خود، خواننده را ملزم به هم‌نوایی با اوج و فرود داستان می‌نماید. پس امید داریم به مثل همیشه انتخاب شادان مورد قبول و تأیید مخاطبان تیزبین ما قرار گیرد.

بهشت زندگی‌تان مبارک آباد!

بهمن رحیمی
اردیبهشت ۱۳۹۴ - تهران

